

نقد و بررسی ادله اثبات ماده اولی در فلسفه

دکتر علی ارشد ریاحی*

چکیده :

ماده اولی همواره در فلسفه مطرح بوده است ؛ مشائین آن را تایید کرده ، اما برخی دیگر از فلاسفه آن را نپذیرفته اند. در این مقاله ادله مشائین برای اثبات ماده اولی و اشکال های منکرین آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است . پس از تحلیل و نقد و بررسی مطالب ، این نتیجه به دست آمده است که دو اشکالی که به برهان اول (برهان قوه و فعل) شده است ، کاملاً وارد است و اشکال شیخ اشراق به برهان دوم (برهان فصل و وصل) اشکال مبنائی است ، اما آن برهان به وسیله دو اشکال دیگر ابطال می شود. از چهار اشکالی که به برهان سوم وارد شده است ، یک اشکال در این مقاله پاسخ داده شده و سه اشکال دیگر مورد تایید قرار گرفته است . دلیل چهارم نیز در این مقاله با اشکالی بدیع و ابتکاری ثابت شده است که باطل است و به این ترتیب تمام ادله وجود ماده اولی ابطال شده است .

در مورد اشکال های شیخ اشراق به وجود ماده اولی در این مقاله ثابت شده است که اشکال اول او و پاسخ علامه طباطبایی به آن ، هر دو باطلند ، اما پاسخ صدرا به اشکال دوم شیخ اشراق و جواب علامه طباطبایی به اشکال سوم او کاملاً صحیح اند. بنابراین چون دلیلی برای اثبات ماده اولی وجود ندارد ، نمی توان آن را پذیرفت .

واژه های کلیدی :

- ماده اولی (The prime matter)
- ماده ثانیه (The secondary matter)

- اتصال جوهری (*The substantial continuity*)
- اتصال عرضی (*The accidental continuity*)
- قوه و فعل (*The potentiality and actuality*)
- امکان استعدادی (*The possibility through preparedness*)
- امکان ذاتی (*The essential possibility*)
- حادث زمانی (*The temporal contingent*)
- معقولات ثانیه فلسفی (*The philosophical secondary intelligibles*)

مقدمه :

از زمان ارسطو تا به حال اکثر فلاسفه جسم را مرکب از ماده اولی و صورت جسمیه دانسته و به این ترتیب ماده اولی را که به عقیده آنها جوهری است فاقد هر گونه فعلیتی، به عنوان یک جزء جسم پذیرفته و از آن در بسیاری از مباحث فلسفه از قبیل موضوع حرکت جوهری، رابطه نفس و بدن، ... استفاده کرده اند. شیخ اشراق و برخی از متفکرین معاصر از قبیل شهید مطهری و مصباح یزدی در مقابل فلاسفه مشاء اشکال هایی به ادله اثبات ماده اولی وارد کرده اند. قبول یارد ماده اولی در بسیاری از مباحث فلسفه تاثیر دارد، از این رو لازم است نظرات دو طرف به دقت بررسی شود و برای یافتن پاسخ این سوال تحقیق گردد که آیا دلیل صحیحی برای اثبات ماده اولی وجود دارد یا نه؟

هدف این تحقیق نیز این است که ادله اثبات ماده اولی و اشکال هایی را که به وجود ماده اولی شده است، بررسی کند. برای رسیدن به این هدف سه دلیلی که ابن سینا به عنوان بزرگترین فیلسوف حکمت مشاء در کتب مختلف خود ذکر کرده است، جمع آوری و به کمک نقد های شیخ اشراق، شهید مطهری و آقای مصباح، ابطال شده است. همچنین دلیلی که شهید مطهری از صاحب محاکمات نقل می کند، در این مقاله با تحلیل و بررسی اثبات شده است که کافی نیست و به این ترتیب در این مقاله به بطلان کلیه ادله اثبات ماده اولی پرداخته شده است، همان طور که کلیه اشکال های شیخ اشراق به قائلین به ماده اولی ابطال گردیده است.

روش تحقیق :

ادله اثبات ماده اولی و همچنین اشکال هایی که به آن ادله شده است ، از کتاب های ابن سینا ، از قبیل شفا ، نجات و اشارات و همچنین کتاب اسفار ملاصدرا و حکمة الاشراق شیخ اشراق و آثار فلاسفه معاصر از قبیل علامه طباطبایی ، شهید مطهری و آقای مصباح استخراج و سپس تجزیه ، تحلیل و بررسی و صحت و یا بطلان آن مطالب با برهان و استدلال ثابت شده است . بنابراین روش مادر این مقاله روش اسنادی همراه با تجزیه ، تحلیل و استنتاج است .

۱- تعریف ماده اولی :

نخست لازم است این مطلب تذکر داده شود که در تعریف ماده اولی انتظار تعریف به حد (جنس و فصل) را نباید داشت ، زیرا ماده اولی بسیط است و در خارج مرکب از ماده و صورت نیست تا جنس آن از ماده و فصل آن از صورت انتزاع شود ، بلکه خود ماهیت بسیط آن به ذهن می آید و ذهن آن را به دو جزء عام و خاص تحلیل می کند؛ نظیر اعراضی از قبیل رنگ ها که تعریف آنها صرفاً از راه تحلیل ذهنی به دست می آید.

در تعریف ماده اولی گفته شده است : 'جوهری است که قابل صور و اعراض جسمانی است به طوری که جز قابلیت هیچگونه فعلیتی ندارد ؛ به عبارت دیگر ، ماده اولی جزئی از جسم است که به خودی خود امری است بالقوه و فاقد هر گونه فعلیتی است مگر بی فعلیتی و با توجه به اینکه جسم جوهر است ، نتیجه می شود که ماده اولی نیز جوهر است ، زیرا ماده اولی جزئی از جسم است و جزء مقوم کل است و هر گز یک امر عرضی نمی تواند مقوم یک امر جوهری باشد . بنابراین ماده اولی قوه جوهری است که نسبت آن به قوه عرضی همانند نسبت جسم طبیعی است به جسم تعلیمی .^۲

۱- ملاصدرا ، محمد بن ابراهیم ، الاسفار الاربعة ، ج ۵ ، قم ، مکتبه المصطفوی ، ص ۷۰ .

۲- مصباح یزدی ، محمد تقی ، تعلیقه علی نمایه الحکمه ، چاپ اول ، قم ، در راه حق ، ۱۴۰۵

با ضمیمه شدن صورت جسمیه به ماده اولی، جسم به وجود می آید که امری است بالفعل و به نوبه خود ماده صور نوعیه است، یعنی با ضمیمه شدن صور نوعیه به جسم، انواع موجودات حاصل می شوند. به جسم که ماده صور نوعیه است، ماده ثانیه گفته می شود و همین طور هر شیء بالفعلی که صور جوهری در آن حلول کند، ماده ثانیه نامیده می شود. بنابراین منظور از ماده ثانیه ماده ای است که اولی نباشد، خواه در مرتبه دوم قرار گرفته باشد و خواه بیشتر. چنان که مشاهده می شود، در این تعریفی که برای ماده اولی ارائه شده است، دو نکته دارای اهمیت است: یکی جوهر بودن ماده اولی و دیگر این که جز بی فعلیتی، فعلیتی ندارد. در اینجا مناسب است به کلام عبدالرحمن بدوی پیرامون تعریف ماده اولی از نظر ارسطو، اشاره کنیم: او می گوید: ^۱ ارسطو از یک طرف ماده اولی را از هر گونه تعینی خالی می داند به طوری که قابلیت پذیرفتن هر صورتی را دارد و به عبارت دیگر علیت ماده اولی صرفاً علیت انفعالی است و از طرف دیگر ماده اولی را عاشق صورت می داند و می گوید ماده اولی می تواند در برابر قبول برخی از صور مقاومت کند و به عبارت دیگر به گونه ای علیت ایجابی داشته باشد. علاوه بر این، ارسطو تشخیص صورت را به ماده می داند و چون از نظر او فقط فرد است که جوهر حقیقی است، می توان نتیجه گرفت که ارسطو فقط ماده اولی را جوهر حقیقی می داند. عبدالرحمن بدوی پس از بیان مطالب به ظاهر متناقض مذکور در فوق، می گوید: ^۲

اننا هنا اذن بازاء تناقض شنیع فی فلسفة ارسطو
... و علی ذلك فاما ان نقول بوجود هذاالتناقض فی
الواقع و عدم استطاعه ارسطو للتخلص منه كما ذهب
الی ذلك كثير من المورخين مثل تسلر و اما ان نلتمس
مخرجاً لهذا التناقض ... فنقول ان الجوهر الحقيقي هو

۱- بدوی، عبدالرحمن، ارسطو، چاپ دوم، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۰ م، صص ۴۰ - ۱۲۸.

۲- همان منبع، ص ۱۴۱.

الصورة لانها بالفعل باستمرار و ما هو بالفعل هو
الموجود بمعنى الكلمة اما ما هو بالقوة فهو فى الواقع
لاوجود و كلما قل نصيب الشى مما هو بالقوه كان
الشى اعلى درجة فى الوجود فاذا كانت الصورة اعلى
مراتب الوجود فهى اذن الجوهر الحقيقى و الجوهر
بمعنى الكلمة .

ترجمه : ما اینجا در برابر تناقض زشتی در فلسفه ارسطو قرار داریم ... و بنابراین یا چنان
که بسیاری از مورخین نظیر تسلر گفته اند ، می گوئیم : این تناقض در واقع وجود دارد و
ارسطو نتوانسته است از آن رهایی یابد و یا راهی برای تناقض می جوئیم ... پس می گوئیم که
فقط صورت جوهر حقیقی است ، زیرا همواره بالفعل است و آنچه بالفعل است ، حقیقتاً
موجود است ، اما آنچه بالقوه است ، در واقع وجود ندارد و هر چه شیء کمتر بالقوه باشد ،
درجه وجودی آن بیشتر خواهد بود ، از این رو صورت چون که بالاترین مراتب وجود است ،
جوهر حقیقی و واقعی است .

۲- ادلة اثبات ماده اولی در فلسفه و نقد آنها :

در فلسفه مجموعاً چهار دلیل برای اثبات ماده اولی می توان یافت که در اینجا به بیان و
بررسی آنها می پردازیم .

۲-۱- دلیل اول :

ابن سینا این دلیل را که به برهان قوه و فعل معروف است ، به تفصیل بیان
می کند .^۱ خلاصه آن چنین است : هر جسمی از نظر جسم بودن و به عبارت دیگر در جوهر

۱- ابن سینا ، ابوعلی ، الشفا (الهیات) ، قاهره ، دارالکتاب العربی للطباعة و النشر ، ۱۳۹۵

دارای سه بعد بودن، امری است بالفعل و از این نظر که می‌تواند صور و اعراض بعدی را قبول کند، امری بالقوه است. از طرف دیگر حیثیت قوه غیر از حیثیت بالفعل است، زیرا قوه ملازم فقدان و فعل ملازم وجدان است و وجدان و فقدان دو امر متقابلند، از این رو محال است این دو حیثیت یک چیز باشند. بنابراین هر جسمی مرکب از دو امر عینی متباین است و از آنجا که جسم جوهر است، اجزاء جسم نیز باید جوهر باشند، زیرا جزء مقوم کل است و هرگز ممکن نیست قوام یک جوهر به امری عرضی باشد. به این ترتیب برای جسم جزئی جوهری که حیثیت آن حیثیت قوه است، ثابت شود.

نقد و بررسی برهان قوه و فعل :

بدون شک هر جسمی از آن نظر که جسم است، امری است بالفعل و از آن نظر که می‌تواند واجد صور و اعراض لاحق به جسم شود، امری است بالقوه، ولی این مطلب برای اثبات جوهری که حیثیت آن قوه باشد، کافی نیست. صحت این برهان مبتنی بر صحت این مطلب است که حیثیت قوه و فعل دو امر عینی باشند، از این رو این برهان مبتلی به دو اشکال زیر است.

اشکال اول: ^۱ مفهوم قوه و فعل از معقولات ثانیه فلسفی اند که عقل با عنایت خاصی آنها را انتزاع می‌کند، به این ترتیب که هر گاه دو امر جسمانی را که یکی از آنها فاقد دیگری است، اما می‌تواند واجد آن شود، با هم مقایسه کنیم، مفهوم قوه و وقتی واجد شد، مفهوم فعل انتزاع می‌شود، برای مثال درختی فاقد میوه است، اما می‌تواند واجد شود، در اینجا از درخت مفهوم قوه و وقتی میوه دار شد، مفهوم فعلیت را انتزاع می‌کنیم. بنابراین قوه و فعل از قبیل مفاهیم انتزاعی اند که از مقایسه دو شیء با یکدیگر انتزاع می‌شوند و هیچ مابازاء عینی ندارند. معقولات ثانیه مفاهیمی اند که صورت مستقیم اشیاء خارجی نیستند و اگر به چیزی

۱- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۲، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات

حامل شوند، ذات و حقیقت آن را نشان نمی دهند، بلکه صرفاً حالت و صفت و نحوه وجود اشیاء اند که با فعالیت ذهنی از معقولات اولی انتزاع می شوند و خود به دو قسم تقسیم می شوند: معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی. معقولات ثانیه فلسفی صفت و حالت موجود خارجی بما هو خارجی اند، مانند: امکان، وجود، ... اما معقولات ثانیه منطقی صفت موجود ذهنی بما هو موجود ذهنی اند نظیر جنس، فصل، ...

اشکال دوم: ^۱ وجود مساوق با فعلیت است، از این رو معنا ندارد موجودی را در خارج فرض کنیم که هیچ بهره ای از فعلیت نداشته باشد مگر بی فعلیتی. این فرض درست نظیر آن است که بگوییم موجودی در خارج هست که هیچ وجودی ندارد مگر بی وجودی.

ممکن است این مطلب به نظر برسد که ماده اولی به خودی خود و صرف نظر از حلول صورت، فاقد فعلیت است، اما همراه صورت موجود می شود و به تحصیل آن متحصل می گردد، پس به واسطه صورت فعلیت می یابد. با کمی تأمل بطلان این مطلب واضح می شود، زیرا جسم فقط یک فعلیت دارد، بنابراین تحصیل صورت واسطه در عروض تحصیل برای ماده اولی است و در واقع صورت است که تحصیل دارد و مجازاً گفته می شود ماده اولی متحصل است. اگر ماده اولی واقعاً به وسیله صورت فعلیت یابد و متحصل شود، تخلف شی از ذاتی لازم می آید چون قوه محض بودن ذاتی ماده اولی است. به عبارت دیگر، اینکه گفته شود ماده اولی به واسطه صورت، فعلیت می یابد، منظور از واسطه در اینجا از دو حال خارج نیست: یا منظور واسطه در ثبوت است، یعنی صورت حقیقة علت فعلیت یافتن ماده اولی می شود و یا مقصود واسطه در عروض است. یعنی فقط باعث می شود که مجازاً گفته شود که ماده اولی فعلیت دارد. در صورت اول تخلف شیء از ذاتی آن شیء لازم می آید و در صورت دوم اصل اشکال باقی است که چطور می شود وجودی را در خارج فرض کنیم که در حقیقت هیچ فعلیتی ندارد، زیرا فعلیت مجازی تغییری در مساله نمی دهد.

۲-۲- دلیل دوم :

این دلیل که به برهان فصل و وصل شهرت دارد، به طور مفصل در شفا^۱ و به صورت خلاصه تری در اشارات^۲ و نجات^۳ ذکر شده است. خلاصه آن را می توان چنین بیان کرد: جسم از آن نظر که جسم است، قابل انقسام است و وقتی یک جسم به دو قسمت تقسیم شد و یا برعکس دو جسم به هم متصل گردید و یک جسم را تشکیل داد، مسلماً این طور نیست که جسم قبلی به کلی از بین رفته و دو جسم بدون حالت قبلی به وجود آمده باشد و یا دو جسم قبلی نابود و جسم جدیدی ایجاد شده باشد، بلکه جسم قبلی به دو جسم و یا دو جسم قبلی به یک جسم تبدیل شده است. بنابراین باید بین موجود قبلی و بعدی امری مشترک باشد تا تبدیل تحقق پذیرد و این امر مشترک نمی تواند صورت جسمیه باشد، چون صورت جسمیه همان اتصال است و اتصال از بین رفته است، از این رو باید جزء دیگری از جسم باقی مانده باشد که نام آن را ماده اولی می گذاریم، به بیانی دیگر هرگز اتصال نمی تواند انفصال را قبول کند، زیرا هیچ دو امر متقابلی نمی توانند همدیگر را قبول کنند. بنابراین باید در جسم یک جز دیگری غیر از صورت اتصالیه باشد که هم اتصال را قبول کند و هم انفصال را پذیرد و به خودی خود نه متصل باشد و نه منفصل.

نقد و بررسی برهان فصل و وصل :

اشکال اول: شیخ اشراق در حکمة الاشراق^۴ اشکالی به این برهان می کند که خلاصه آن چنین است: جسم جز امتداد نیست و امتداد در طول و عرض و عمق مقابل انفصال نیست؛ آن

۱- ابن سینا، ابوعلی، پیشین، صص ۶۶-۷.

۲- ابن سینا، ابوعلی، الاشارات و التنبيهات، ج ۲، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ.ق. ص ۴۰.

۳- ابن سینا، ابوعلی، النجاة، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ هـ.ش، ص ۵۰۰.

۴- سهروردی، شهاب الدین، حکمة الاشراق، شارح: قطب الدین شیرازی، قم، انتشارات بیدار، ص ۲۰۷.

چیزی که در مقابل انفصال است، اتصال میان دو جسم است به گونه ای که بین آنها فاصله ای نباشد، بنابراین، برهان فصل و وصل که می گوید اتصال نمی تواند انفصال را قبول کند، زیرا هیچ دو امر متقابلی نمی توانند همدیگر را قبول کنند، تمام نیست.

گر چه شیخ اشراق این اشکال را بر مبنای خودش که جسم را چیزی جز امتداد نمی داند، مطرح کرده است، ولی می توان آن را به گونه ای مطرح کرد که اشکال مبنایی نباشد، به این ترتیب که گفته شود:^۱ در این برهان بین اتصال جوهری و اتصال عرضی خلط شده است. زمانی که یک جسم به دو جسم تقسیم می شود و یا دو جسم به یک جسم تبدیل می گردد، اتصال جوهری که صورت جسمیه است، از بین نمی رود، بلکه جسم تعلیمی تغییر پیدا می کند. توضیح: اتصال دو معنا دارد یکی اتصال جوهری که صورت جسمیه است و دیگری اتصال به معنای ابعاد معین که همان جسم تعلیمی است. با اتصال و انفصال دو جسم آنچه نابود می شود، اتصال عرضی است، اما امتداد داشتن در سه بعد که همان صورت جسمیه است، هیچ تغییری نمی کند و از این رو می توان آن را بین قبل و بعد اتصال و یا انفصال مشترک دانست و گفت که اتصال جوهری در حالت قبل معروض یک جسم تعلیمی بود، یعنی دارای ابعاد معین خاصی بود و بعد از اتصال و یا انفصال معروض ابعاد معین دیگری قرار گرفته است و به عبارت دیگر فصل و وصل از قبیل جوهر باقی در ضمن اعراض مختلف است.

اشکال دوم: در این برهان جزء مشترک بین قبل و بعد از اتصال و یا انفصال را ماده اولی فرض می کنند و می گویند ماده اولی قبلاً با یک صورت جسمیه بوده است و بعداً با صورت جسمیه دیگری خواهد بود، از این رو این اشکال مطرح می شود که زمانی که صورت قبلی معدوم شد و صورت بعدی به وجود آمد، یک آن باید ماده اولی بدون صورت باشد و یا دریک آن باید دو صورت داشته باشد و حال آنکه تحصیل ماده به صورت است و محال است ماده اولی یک آن بدون صورت و تحصیل و یا دارای دو تحصیل باشد. تمثیل ماده اولی به

۱- علامه طباطبائی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج - ۴، پاورقی از مرتضی

مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۱۱۸.

خیمه ای که به وسیله عمودهایی علی البدل برپاست، تمثیلی عامیانه است، زیرا در خیمه اشکالی ندارد یک آن بدون عمود و یا دارای دو عمود باشد.^۱

۲-۳- دلیل سوم:

این دلیل را که ابن سینا در الهیات شفا^۲ ذکر کرده است، با بیانی ساده تر و مختصر تر می توان این گونه مطرح کرد: هر حادث زمانی قبل از اینکه موجود شود، ممکن الوجود است، زیرا اگر ممتنع باشد، هرگز حادث نمی شود و اگر واجب باشد، با حدوث زمانی سازگار نخواهد بود. این امکانی که حادث، قبل از حدوث دارد، یک امر عینی خارجی است، زیرا قابل شدت و ضعف است و به قرب و بعد متصف می شود و چون که جوهر نیست، لذا در جسم باید جوهری وجود داشته باشد که موضوع این امکان باشد و نمی توان موضوع این امکان را جوهری فعلیت دار دانست، زیرا در این صورت آن جوهر باید امکان عروض چنین عرضی را قبلاً داشته باشد و آن امکان نیز باید مسبوق به امکان سومی باشد و همین طور ... پس باید حامل این عرض جوهری باشد که فقط قوه و امکان بوده، هیچگونه فعلیتی نداشته باشد.

نقد و بررسی دلیل سوم:

اشکال اول: اشکالی که در نظر اول مطرح می شود این است: ^۳ امکانی که در مقابل امتناع و وجوب قرار دارد، امکان ذاتی است که موضوع آن ماهیت است، از این رو نیازی به فرض موضوعی در خارج برای عروض آن نیست؛ به عبارت دیگر، بین امکان استعدادی و امکان ذاتی تفاوت است. امکان ذاتی بعد از حدوث شیء باقی است اما امکان استعدادی با تحقق شیء از بین می رود و به فعلیت تبدیل می شود.

۱- مطهری، مرتضی، حرکت وز مان در فلسفه اسلامی، جلد ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۴۶۸.

۲- ابن سینا، ابوعلی، الشفا (الهیات)، پیشین، ص ۱۸۲.

۳- مصباح بزدی، محمد تقی، تعلقه علی نهاية الحکمة، پیشین، ص ۲۸۳.

در نقد و بررسی این اشکال باید گفته شود که این اشکال به دلیل سوم وارد نیست، زیرا همان طور که گذشت، ابن سینا تصریح می کند: امکانی که حادث، قبل از حدوث دارد، یک امر عینی است که قابل شدت و ضعف و متصف به قرب و بعد است، بنابراین واضح است که مقصود او از امکان، امکان استعدادی است نه امکان ذاتی که امری است اعتباری و موضوعش ماهیت است.

اشکال دوم: ^۱ بر فرض که قبول کنیم حادث قبل از حدوث دارای امکان استعدادی است و این امکان با حدوث به فعلیت تبدیل می شود، این اشکال مطرح می شود که قوه و امکان استعدادی مفهومی است که عقل از حصول شرائط تحقق شیء و قبل از تحقق آن انتزاع می کند و به عبارت دیگر از معقولات ثانیه فلسفی است که در خارج فقط منشأ انتزاع دارد و نه مابازاء. بنابراین امکان و استعداد یک عرض خارجی نیست تا محتاج به موضوع خارجی باشد.

توضیح: تحقق هر حادثی به حصول اموری و ارتفاع موانعی توقف دارد. به آنچه دارای شرایط و فاقد موانع باشد، گفته می شود که مستعد تحقق حادث است و اگر برخی از شرایط را داشته باشد، گفته می شود که استعداد ناقص دارد. پس منظور از شدت استعداد این است که تعداد بیشتری از شرایط فراهم است. غیر از حصول شرایط و فقد موانع، عرضی در خارج به عنوان امکان استعدادی نداریم تا محتاج به موضوع باشد. از آنجا که حصول شرایط معمولاً تدریجی است، گفته می شود که استعداد تدریجاً شدت می یابد و یا قرب پیدا می کند. این تعبیرها دلیل نمی شود که در خارج واقعاً یک کیف استعدادی عارض بر یک جوهر وجود داشته باشد. اشکال سوم: ^۲ اگر در یک شیء عرض خاص و یا صورتی معین حادث شود، طبق این قاعده باید قبل از حدوث آن، امکان حدوث آن صورت یا عرض خاص در آن شیء وجود داشته باشد، برابر مثال در هسته درخت باید امکان درخت شدن وجود داشته باشد و چون این امکان، کیف استعدادی است، قبل از حدوث آن برای شی باید امکان حدوث این

۱- همان منبع، ص ۱۴۱.

۲- همان منبع، ص ۱۴۲.

امکان معین در شی باشد و همین طور ... بنابراین باید بی نهایت امکان های خاص و معین در یک شیء وجود داشته باشد. ممکن است این مطلب به نظر برسد که موضوع امکان استعدادی ماده اولی است که جوهری است فاقد هر گونه فعلیتی و به همین خاطر می تواند هر فعلیتی را بپذیرد و چون قوه هر فعلیتی را دارد از این رو این سلسله امکان های معین به این قوه مطلق ختم می شوند و تا بی نهایت پیش نمی روند. ولی باید توجه داشت که این مطلب صحیح نیست، زیرا بحث ما در مورد امکان های معین است و سلسله امکان های معین هرگز به امکان مطلق ختم نمی شود.

توضیح: زمانی که هسته به درخت تبدیل می شود، قبل از حدوث درخت باید امکان درخت شدن که یک امکان معین جزئی است در هسته وجود داشته باشد و چون امکان درخت شدن بنا به فرض عرض است، حدوث آن عرض باید مسبوق به امکان آن باشد، از این رو باید قبل از حدوث امکان درخت شدن، امکان امکان درخت شدن در هسته وجود داشته باشد و این امکان نیز امکان خاص جزئی است و باید مسبوق به امکان امکان امکان درخت شدن باشد و همین طور ... و به این ترتیب سلسله ای از امکان های خاص باید در هسته وجود داشته باشد. ماده اولی بر فرض که وجود داشته باشد، قوه مطلق است و نسبت قوه مطلق به تمام قوه های معین جزئی یکسان است، از این رو نمی تواند مصحح حدوث امکان درخت شدن که یک امکان جزئی است باشد.

اشکال چهارم: ^۱ امکان استعدادی بر فرض اینکه عرضی حال در جسم باشد، بدون شک امر موجود بالفعلی است و معنا ندارد امر موجود بالفعل عارض بر امری شود که هیچ فعلیتی ندارد. ممکن است گفته شود که ماده اولی صرف نظر از صورت بی فعلیت است اما به وسیله صورت جسمیه تحصیل می یابد، ولی باید توجه داشت که این مطلب صحیح نیست، زیرا همان طور که در استدلال مشاهده شد، برای اینکه تسلسل لازم نیاید، موضوع امکان استعدادی را جوهری فرض کرده اند که فاقد هر گونه فعلیتی است. اگر ممکن بود که موضوع امری بالفعل

و متحصل باشد ، خود جسم می توانست موضوع آن باشد و دیگر ماده اولی به عنوان جوهر فاقد هر گونه فعلیتی اثبات نمی شد .

۲-۴- دلیل چهارم :

در این دلیل از یک تقسیم ساده استفاده شده است و شاید اولین بار صاحب محاکمات این تقسیم را ابداع کرده و بالااقل آن را برای اثبات ماده اولی به کار برده ست .^۱ دلیل به این صورت بیان می شود :^۲

برخی از ممکنات برای اینکه به آنها وجود افزه شود ، ذات و ماهیت شان کافی است ، مانند مجردات . این قبیل موجودات ازلی و ابدی اند . اما برخی دیگر ذات و ماهیت شان کافی نیست و باید قبلاً ماده ای وجود داشته باشد و آن ماده دارای قوه و استعداد حدوث آن ممکن باشد تا وجود آن ممکن افزه گردد . این قبیل موجودات حادثند . بنابراین هر حادثی مسبوق به ماده ای است که حامل امکان و قوه آن است .

نقد و بررسی دلیل چهارم :

این استدلال بر فرض صحت ، فقط ماده ثانیه را اثبات می کند ، زیرا در این استدلال گفته شده است که برخی از ممکنات برای موجود شدن نیازمند به ماده ای قبلی اند که حامل قوه و امکان آنها باشد ، چه اشکالی دارد که آن ماده امر بالفعلی باشد؟! در این استدلال اثبات نشده است که آن ماده فاقد هر گونه فعلیتی است ، مگر اینکه قسمتی از دلیل سوم به آن ضمیمه شود و گفته شود : برای اینکه تسلسل لازم نیاید باید آن ماده قوه محض باشد و در این صورت همان اشکالاتی که در نقد و بررسی دلیل سوم گذشت ، مطرح خواهد شد .

۱- علامه طباطبایی ، سید محمد حسین ، پیشین ، ص ۱۵۵ .

۲- همان منبع ، ص ۱۴۹ .

۳- اشکال های شیخ اشراق بر ماده اولی :

شیخ اشراق علاوه بر اشکالی که به برهان فصل و وصل وارد کرده است ، در اوایل طبیعیات کتاب مطارحات چندین اشکال دیگر نیز به وجود ماده اولی مطرح کرده است. بنابراین از نظر او نه تنها دلیلی برای اثبات ماده اولی وجود ندارد ، بلکه قبول آن مبتلی به اشکال هایی است که اکنون به بیان و بررسی آنها می پردازیم و از آنجا که قسمت طبیعیات کتاب مطارحات هنوز چاپ نشده است و در دسترس نیست ، به ناچار اشکال های شیخ اشراق را از اسفار نقل می کنیم :^۱

۳-۱- اشکال اول :

قابلیت و استعداد قبول از امور جوهری نیست ؛ از امور عرضی است و قابل باید به خودی خود وجود داشته باشد تا بتواند شیء دیگری را قبول کند و قابل آن شیء باشد. بنابراین حامل صورت را نمی توان جوهری فرض کرد که فقط استعداد و قبول باشد . علامه طباطبایی به این اشکال پاسخ می دهند که : بحث مادر معنای لغوی و عرفی لفظ قوه و استعداد نیست تا گفته شود مفاهیم عرضی قائم به غیرند ، بلکه مادر مورد حقایق بحث می کنیم و وقتی دلیل وجود جوهری را که فقط قوه و استعداد است ، اثبات کرد ، باید آن را پذیرفت .

در نقد و بررسی اشکال اول شیخ اشراق باید گفت : نه اشکال او صحیح است و نه پاسخ علامه کافی است ، زیرا قوه و استعداد قبول همان طور که در نقد و بررسی برهان قوه و فعل گذشت ، از مفاهیم عرضی نیست بلکه از معقولات ثانیه فلسفی است که فقط اتصاف آن در خارج است و حال آنکه عرض در مقابل جوهر از معقولات اولی است که عروض و اتصاف

۱- ملاصدرا ، محمد بن ابراهیم ، پیشین ، ج ۵ ، صص ۴-۷۱ .

۲- علامه طباطبایی ، سید محمد حسین ، نمایه الحکمه ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۲ هـ.ش ،

آن، هر دو در خارج است. از طرف دیگر با بررسی تمام ادله اثبات ماده اولی، معلوم شد که دلیل صحیحی برای اثبات ماده اولی نداریم، از این رو سخن علامه نیز تمام نیست.

۳-۲- اشکال دوم:

برای تعریف ماده اولی گفته شده است که جوهری است که قابل صور و اعراض لاحقہ است و غیر از قابلیت هیچ فعلیتی ندارد. بنابراین «جوهر» جنس ماده اولی است و فصل آن عبارت است از «قابلیت صور و اعراض لاحقہ» و حال آنکه محال است یک امر جوهری به قابلیت که امری است عرضی، متقوم باشد. اگر فصل یک امر جوهری عبارت باشد از یک امر عرضی، در حقیقت آن شیء مرکب از جوهر و عرض خواهد بود و نه جوهر و ترکیب از جوهر و عرض یک ترکیب حقیقی نیست بلکه ترکیب اعتباری است، یعنی از یک جوهر و یک عرض هرگز یک شیء سومی غیر از آن جوهر و عرض تشکیل نمی شود، بلکه مجموعه آن جوهر و عرض در حالی که دو موجودند، یک موجود اعتباری می شوند، مانند گل سرخ که نام واحدی است برای مجموعه دو موجود (گل و سرخی).

ملاصدرا به این اشکال پاسخ می دهد که^۱ ماده اولی جوهر بسیطی است و فصول امور بسیط را فقط به وسیله لوازم شان می توان معرفی کرد؛ به عبارت دیگر: در بسیاری از موارد به جای فصول حقیقی که دسترسی به آنها دشوار است، از لوازم عرضی آن فصول استفاده می شود. توضیح: همان طور که مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند،^۲ دسترسی به فصول حقیقی دشوار است، از این رو از اعراضی که به شیء اختصاص دارد و شناخته شده است، به جای فصل استفاده می شود و به آن فصل منطقی گفته می شود؛ نظیر ناطق که فصل انسان محسوب می شود با اینکه نطق چه به معنای ادراک کلیات باشد و چه به معنای سخن گفتن، از اعراض انسان است.

۱- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، پیشین، ص ۷۳.

۲- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، نهایه الحکمه، پیشین، ص ۷۵.

در مورد اموری که در خارج مرکب از ماده و صورت نیستند؛ نظیر ماده اولی که در خارج مرکب از ماده و صورت نیست؛ این مسأله واضح تر است، زیرا در مورد شیء مرکب از ماده و صورت می توان صورت آن را لایشرط در نظر گرفت و در نتیجه به فصل دسترسی پیدا کرد، زیرا فصل همان صورت ذهنی است که لایشرط در نظر گرفته شده باشد، همانطور که ماده ذهنی همان جنس است و تفاوت آن فقط در اعتبار است.

۳-۳- اشکال سوم:

امکان استعدادی بعد از به فعلیت رسیدن، از بین می رود، بنابراین اگر ماده اولی به عنوان جوهری که فقط استعداد و قبول است، جزء جسم باشد، باید با فعلیت یافتن نابود شود و در نتیجه جسم هم به خاطر نابود شدن یک جزئش، از بین برود، زیرا کل با معدوم شدن یک جزئش معدوم می شود.

علامه طباطبایی به این اشکال پاسخ می دهند که: ^۱ آن چیزی که با فعلیت یافتن از بین می رود، عبارت است از استعداد معین و جزئی که عرض است نه ماده اولی که جوهری است که فقط قوه و استعداد مطلق است. نسبت استعداد معین و جزئی به استعداد جوهری مانند نسبت جسم تعلیمی است به جسم طبیعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خلاصه و نتیجه :

در این مقاله پس از ارائه تعریفی جامع و مانع از ماده اولی ، به بررسی ادله ای که مشائین برای اثبات آن اقامه کرده اند ، پرداخته شد. در مورد برهان قوه و فعل معلوم شد که این برهان به دو اشکال مبتلی است و پیرامون برهان فصل و وصل واضح شد که هر چند اشکال شیخ اشراق به آن ، اشکالی مبنایی است ، اما می توان آن اشکال را به گونه ای بیان کرد که مبنایی نباشد . به دلیل سوم هم چهار اشکال وارد شده است و با تحلیل و بررسی آنها معلوم شد که اشکال اول صحیح نیست ، اما سه اشکال دیگر به طور کامل برهان را ابطال می کنند . بطلان دلیل چهارم نیز با اشکالی بدیع و ابتکاری در این مقاله ثابت شد و به این ترتیب معلوم شد که هیچ دلیل صحیحی برای اثبات ماده اولی در فلسفه وجود ندارد .

در پایان مقاله که به بررسی اشکال های شیخ اشراق به وجود ماده اولی اختصاص دارد ، ثابت شد که اشکال اول شیخ اشراق و پاسخ علامه طباطبایی به آن ، هر دو باطلند و اشکال دوم او به وسیله پاسخ ملاصدرا و اشکال سوم او با جواب علامه طباطبایی رد می شود و در نتیجه تمام اشکال های شیخ اشراق پاسخ داده شد.

نتیجه و ماحصل مقاله این است که نه دلیلی برای اثبات ماده اولی وجود دارد و نه اشکال هایی که به وجود آن شده است ، وارد است و بنابراین ماده اولی را چون هنوز اثبات نشده است ، نمی توان پذیرفت .

منابع

- ۱- ابن سینا ، ابوعلی ، الشفا (الهیات) ، قاهره ، دارالکتاب العربی للطباعة و النشر ، ۱۳۹۵ هـ ق .
- ۲- ابن سینا ، ابوعلی ، الاشارات و التنبیها ، ج ۲ ، چاپ دوم ، دفتر نشر کتاب ، ۱۴۰۳ هـ ق .
- ۳- ابن سینا ، ابوعلی ، النجاة ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۴ هـ ش .
- ۴- بدوی ، عبدالرحمن ، ارسطو ، چاپ دوم ، بیروت ، دارالقلم ، ۱۹۸۰ م .
- ۵- سهروردی ، شهاب الدین ، حکمة الاشراق ، شارح : قطب الدین شیرازی ، قم ، انتشارات بیدار .
- ۶- علامه طباطبایی ، سید محمد حسین ، اصول فلسفه و روش رئالیسم ، ج ۴ ، پاورقی از مرتضی مطهری ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۶ هـ ش .
- ۷- علامه طباطبایی ، سید محمد حسین ، نهاية الحکمه ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۲ هـ ش
- ۸- ملاصدرا ، محمد بن ابراهیم ، الاسفار الاربعه ، ج ۵ ، قم ، مکتبه المصطفوی .
- ۹- مطهری ، مرتضی ، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی ، ج ۲ ، چاپ سوم ، تهران ، انتشارات حکمت ، ۱۳۶۹ هـ ش
- ۱۰- مصباح یزدی ، محمد تقی ، تعلیقه علی نهاية الحکمه ، چاپ اول ، قم ، در راه حق ، ۱۴۰۵ هـ ق
- ۱۱- مصباح یزدی ، محمد تقی ، آموزش فلسفه ، ج ۲ ، تهران ، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۰ هـ ش